

بررسی حیات علمی و فرهنگی علی قلی خان هدایت

مخبرالدوله

علی اصغر چاهیان^۱

چکیده:

بعد از جنگ‌های ایران و روس بویژه از زمان صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر ضرورت اصلاحات و نوسازی ایران با وجود موانع متنوع داخلی و خارجی همواره دغدغه بخشی از طبقه حاکمه بشمار می‌رفت. این بخش از طبقه حاکمه با جذب و فراخوانی نخبگان علمی و فرهنگی همچون خاندان هدایت کنشی مضاعف یافت. رضاقلی خان هدایت با توان و خدمات علمی و فرهنگی و پیوند سیاسی با سلسله قاجار توانست زمینه رشد و تعالی فرزندان و نوادگانش را در طبقه حاکم تسهیل و هموار نماید. فرزند وی علی قلی خان مخبرالدوله که خدمات خود را در زمینه علمی و در دارالفنون آغاز نمود توانست در زمینه نوسازی نقشی چشم‌گیر داشته و از بنیان اصلی توسعه تلگراف در ایران گردد و مشاغل و القاب مربوط به این پدیده جدید ارتباطی را در میان خانواده خویش مورثی و انحصاری نماید و بتدریج با بدست‌گرفت وزارت علوم و دارالفنون باعث گردید تا بسیاری از مناصب علمی و فرهنگی وزارت علوم به خانواده‌اش تعلق گرفته و خدمات ارزنده‌ای در این جهت بنماید. در زمینه سیاسی هر چند تجارب وی گذرا و ناچیز است اما باعث گردید تا فرزندانش فقدان‌ها و ضعف‌های سیاسی موجود در کشور را درک نموده و در آینده و بویژه انقلاب مشروطه تاثیر گذار باشند و در کنار وی در منصب صدارت مناصب سیاسی را تجربه نمایند. خدمات وی باعث گردید تا بعد از وی فرزندانش جایگاه و مقبولیت سیاسی خاصی یابند.

واژگان کلیدی: مخبرالدوله، قاجار، ناصرالدین شاه، فعالیت های علمی و فرهنگی

^۱ کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه تهران aliasghar.chahian@yahoo.com

هرچند در قرن نوزدهم ایران در مقابل تغییرات و تحولات علمی و شکل‌گیری پدیده‌های نو در اروپا با وجود مؤلفه‌هایی نظیر: استبداد سلاطین، عقب‌ماندگی در فن‌آوری‌های نوین، عدم درک صحیح دولتمردان از تحولات سیاسی غرب و بافت سنتی حاکم بر حیات اجتماعی، عقب‌مانده به شمار می‌آمد اما اینهمه نه به مفهوم جامعه‌ای صامت و عاری از تغییرات بود و نه دال بر عدم هرگونه تلاشی در اصلاح وضع موجود. با این حال، بخشی از طبقه حاکمه که درس اصلاحگرایی را در مکتب امیرکبیر تلمذ نموده بودند همواره در تکاپو در جهت تحول در ساختار سنتی ایران را پی گرفتند که از جمله می‌توان به اقدامات مخبرالدوله در عرصه علمی و فرهنگی اشاره نمود که این جستار بدنبال ارزیابی و بررسی تکاپوهای متعلق به وی می‌باشد.

سابقه خاندان هدایت در حیات فرهنگی عصر قاجار

نخستین چهره برجسته در خانواده هدایت رضاقلی‌خان بود که منابع نسبش را به کمال خجندی شاعر قرن هشتم ق بازرسانده‌اند. هم‌چنین از دیگر معاریف این خاندان اسماعیل چهارده‌کلاته‌ای در اختلافات ایل قاجار با زندیان توسط زکی‌خان زند به قتل رسید (میرزا محمدعلی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۱-۵۴۰؛ هدایت، ۱۳۳۵: ۵۸۲) و پس از وی، فرزندش محمد هادی‌خان که در جوانی ملازمت جعفرقلی‌خان - فرزند محمد حسن خان - را داشت در آغاز سلطنت فتحعلی‌شاه، دو سالی مأمور خدمت به حسین‌علی میرزا فرمانفرمای فارس شد. رضاقلی از همان ایام صباوت که نزد ناپدریش در شیراز بسر می‌برد ضمن تعلیم علوم زمانه به شعر نیز علاقمند گردیده، نخست به «چاکر» و سپس «هدایت» تخلص می‌کرد (افضل‌الملک، ۱۳۶۲: ۱۱۳).

وی که در بازگشت محمدشاه از جنگ هرات (۱۲۵۴ق) حامل پیامی از فریدون میرزا فرمانفرمای فارس به تهران بود، توسط حاجی میرزا آقاسی به دربار معرفی و شاه با اعطای لقب لله‌باشی؛ تربیت فرزندش عباس‌میرزا ملک‌آرا را بدو سپرد. رضاقلی تا وفات محمدشاه از ملازمان بود و کتاب تذکره ریاض‌العارفین را به نام وی تألیف کرد (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱-۱۱۳۰). اما متعاقب با شورش پس از مرگ شاه و فرار ملک‌آرا

مدتی خانه نشین گردید تا آنکه در اوایل حکومت ناصرالدین شاه در رأس هیئتی سیاسی به دربار والی خوارزم- که تمایلات استقلال طلبانه داشت- اعزام و آن سفر را دستمایه تألیفی تحت عنوان سفارت نامه خوارزم قرار داد (آرین پور، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۲۶۱: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۹۰۳). در بازگشت از این مأموریت (۱۲۶۸ق) به مدت پانزده سال ریاست دارالفنون و از ۱۲۷۶ق نیابت وزارت علوم را نیز عهده دار گردید (همان، ص ۱۳۳۸؛ بزرگ امید، ۱۳۳۵: ۱۷-۱۶).

رضاقلی خان در ۱۲۷۲ق تألیف کتاب روضه الصفای ناصری و در همین سال نگارش مجمع‌الفصحا را نیز به پایان رساند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۲، ص ۱۲۴۹) و با کناره‌گیری از خدمات دولتی (۱۲۸۳ق) به عنوان مربی مظفرالدین میرزا مابقی عمر را در تبریز به تکمیل آثارش چون: شمس‌الحقایق و اجمل‌التواریخ گذراند (همان، ۱۰۸۱). او هم چنین با مدیریت و نظارت بر تألیف کتاب فرهنگ انجمن‌آرای ناصری در ردیف یکی از چهره‌های فرهنگی دوران ناصری جای گرفت (همان، ۱۶۶۴).

رضاقلی خان به هنگام وفات (۱۲۸۸ق) چهار پسر از خود به یادگار گذارد که از میان آنها علی قلی خان و جعفر قلی خان سرآمد بودند. (حسینی فسائی، همان: ج ۲، ص ۱۱۲۴) علی قلی خان بعد از فراگیری تحصیلات مقدماتی نزد پدر دانشمندش در سال ۱۲۵۴ق به همراه پدرش به تهران مهاجرت نمود. (حسینی فسائی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۱۲۴؛ یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۳) در سال ۱۲۶۴ق در زمان سلطنت محمدشاه در سن ۲۰ سالگی به حکومت فیروز کوه دست یافت. (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۳، ۴۵۶) و با انتصاب پدر به ریاست دارالفنون همراه با یکصد تن از فرزندان اشراف و شاهزادگان، در این مدرسه به تحصیل مشغول و در ۱۲۶۹ق به ریاست کتابخانه آن نهاد علمی منصوب شد (حسینی فسائی، همان: ج ۲، ص ۱۱۲۰؛ بزرگ امید، ۱۳۳۵، ۷۱-۱۶).

بهر روی، وی از خود چهار پسر و چندین دختر به یادگار نهاد که هرکدام در زمان حیاتش بر اعتبار خانواده هدایت افزودند. یکی از دخترانش به ازدواج میرزا جوادخان سعدالدوله درآمد که سرانجامی نیافته به متارکه کشید (مخبرالسلطنه، همان: ۱۴۵) و

دیگری با میرزا محمدخان صدیق حضرت^۱ از مدرسین مدرسه سیاسی وصلت نمود که در انقلاب مشروطه با دانش سیاسی خود یکی از یاری دهندگان مشروطه خواهان بود. میرزا اسماعیل خان اعتبارالسلطنه برادر آقاخان محلاتی هم یکی دیگر از دامادهای مخبرالدوله است. وی پدر میرزا ابوالحسن خان مخبر همایون^۲ صاحب کتاب از ماست که بر ماست است. اما پسران وی حسین قلی خان مخبرالدوله، صنیع الدوله، مهدی قلی خان مخبرالسلطنه و محمد قلی خان مخبرالملک هریک جایگاه والایی در ساختار قدرت داشتند. حسین قلی به وزارت تلگراف راه یافت و پس از چندی معاونت پدر در ۱۳۱۳ق به مدت ده سال تصدی این وزارت خانه را عهده دار گردید (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۵، صص ۸۹-۹۰). دو برادر دیگر نیز به همراه صنیع الدوله در زمره محصلین اعزامی به اروپا بوده و علاوه بر زبان فرانسه و انگلیسی بواسطه تحصیل در آلمان بر این زبان نیز تسلط داشتند (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۲۶؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۱۴). همزمان با خروج امین السلطان از ایران (۱۳۲۱ق) مخبرالسلطنه به اروپا، آمریکا، چین، ژاپن سفر نمود^۳ و در وقایع مشروطه خواهی؛ نقشی میانجی میان دربار و آزادی خواهان داشت. صنیع الدوله بعد از بازگشت از آلمان گذشته از نقش وی در وقایع مشروطه در عهد ناصری توانست در نوسازی صنایع بویژه صنعت نساجی فعالیت‌های قابل وصفی داشته باشد تا آنجا که لقب صنیع الدوله به وی اهداء گردید و با ازدواج با دختر مظفردالدین میرزای ولیعهد نه تنها باعث پیوند بیشتر خانواده هدایت با سلسله قاجار گردید بلکه

^۱ میرزا محمد خان مظاهر صدیق الحضرت شوهر خواهر صنیع الدوله و معلم مدرسه علوم سیاسی در خانه خود به تاجر و رؤسای اصناف بازاری درس حقوق اساسی می داد. بعد ها صنیع الدوله در باره وی گفت: «الحق خوب از عهده برآمدند و پیش از انعقاد مجلس هم خیلی زحمت ... کشیدند» وی امور دفتر خانه مجلس اول را به عهده داشت. (مذاکرات مجلس اول ۲۳ ذیحجه ۱۳۲۴ق، ص ۱۳۳)

^۲ مخبر همایون در سال ۱۲۹۴ق در تهران به دنیا آمد و در دارالفنون به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۱۷ق با سمت معاونت اداره تفتیش تذکره به وزارت خارجه پیوست و پس از آن به عضویت اداره خزانه در آمده وی در سالهای که صنیع الدوله وزیر مالیه بود در آن وزارت کار می کرد نامبرده سالها در اروپا زندگی کرد و نام خانوادگی بزرگ امید را انتخاب می نمود. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۸۶)

^۳ در مورد شرح این مسافرت بنگرید به مخبرالسلطنه، سفرنامه مکه به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، تیراژه، چاپ اول، ۱۳۶۸.

زمینه ترقی سیاسی آن خانواده را در زمان سلطنت مظفرالدین شاه فراهم نماید. محمدقلی خان مخبرالمک کوچترین فرزند وی نیز برغم عدم پذیرش مقامی دولتی به وکالت در مجلس اول دست یافت (کسروی، ۱۳۵۴: ۸-۱۶۷).

حیات سیاسی؛ نیابت صدارت

در بررسی کارنامه اعمال و اقدامات مخبرالدوله حیطه فرهنگی و علمی وی بر عملکردش در حیطه سیاسی می‌چربد علی قلی خان مخبرالدوله و خانواده وی بیشتر تلاش و اعمال خویش را بر رونق حیات علمی و صنعتی و فرهنگی ایران عصر قاجار متمرکز می‌نمودند مخبرالدوله مناصب پیشنهادی در عرصه سیاست را به اکراه می‌پذیرفت شاید اولین تجربه سیاسی وی همانطور که پیشتر آمد در سال ۱۲۶۴ ق در زمان سلطنت محمد شاه باشد که در سن بیست سالگی به حکومت فیروزکوه گمارده شد. (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۳، ۴۵۶)

دیگر عملکرد سیاسی مخبرالدوله در دوره ناصرالدین شاه نقش وی در قضیه شورش تنباکو است. وقتی که شورش در تهران بالا گرفت وی به همراه چند نفر دیگر به نزد میرزا حسن آشتیانی به عنوان واسط جهت مذاکره برای هرچه سریع تر خواباندن شورش فرستاده شد^۱. پس از آن تا پایان دوره ناصری بیشتر فعالیت مخبرالدوله در زمینه علمی و فرهنگی تداوم داشته است.

از نکات قابل تامل در حیات مخبرالدوله دیدار وی با سیدجمال الدین اسدآبادی در مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۸۸۹م است هنگامی که شاه به سن پترزبورگ آمد، سیدجمال الدین اسدآبادی که سعی در ملاقات و نزدیک شدن با شاه را داشت و می‌کوشید تا وی را ببیند، به این امید که مسئولیت نگارش پاره‌ای از مقالات روزنامه‌ها را که وزیر مختار ایران در سن پترزبورگ به وی منسوب داشته بود، از خود سلب کند. موفق شد با سه تن از دوستان خودش در رکاب شاه-امین‌الدوله، اعتمادالسلطنه، و مخبرالدوله- مذاکره کند. این نکته خود نشان دهنده سابقه و شهرت آزادیخواهی در

≤

^۱ ر.ک. شیخ حسن اصفهانی کربلانی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو؛ به کوشش رسول جعفریان، قم، نشرالهادی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷ش، علاوه بر مخبرالدوله، کامران میرزا نایب السلطنه، امین السلطان، امین الدوله، مشیرالدوله و قوام الدوله در آن گروه حضور داشتند.

میان خانواده هدایت است که بعدها در مشروطیت نمود یافت و فرزندان مخبرالدوله نقش خود را در شکل‌گیری و تاسیس نظام مشروطه نشان دادند. (کدی، ۱۳۸۶: ۳۰) مخبرالدوله در مجالس ایجاد شده در دوره ناصری از قبیل شورای کبری و مجلس خاص وزرا، مجلس تحقیق عضویت داشت. (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱۷۸۶)

مخبرالدوله مردی خوشخوی، فروتن و نیک محضر بود و از کسانی که مفاخرت به اصل و نسب می‌کردند، یا به فضل و دانش، یا به مال و مکنّت خود می‌بالیدند نفرت داشت. او هر زمان فرصت می‌یافت به زبان یا به قلم ناصرالدین شاه را به حقایق احوال و امور آگاهی می‌کرد و هر مطلب را که به سود و صلاح کشور و مردم می‌پنداشت با او در میان می‌نهاد. این قسمتی از یک نامه اوست به ناصرالدین شاه: «... از روی تجربه معلوم و مشهود است که اطمینان حاصل نمی‌شود مگر به امنیت. امنیت فرع قانون است و قانون لازمه‌اش اجرا. هیچ قانونی کاملتر از قانون اسلام نیست. قانون، اعم از شرع و عرف، باید در معرض اجرا درآید و حدودش تا همه جا و بر همه کس جاری باشد؛ و اگر غیر از این باشد، نمی‌توان قانون گفت. چون چنین شود قلوب عامه از هر جهت اطمینان حاصل خواهد کرد و در آن وقت طبیعت مخلوق و طبیعت آب و خاک آنچه در خود مکنون و مخفی دارند روز به روز در معرض ظهور و بروز خواهند رسانید. آبها جاری می‌شود و زمینها آبادان. صناعات ترقی می‌کند و معادن استخراج می‌شود. همان طور که اجرای قوانین اسباب ترقی می‌شود عدم امنیت مایه خرابی خواهد شد... در بدو دولت ابد مدت اندک تشویق از اهل صنعت شد. چینی و بلور و برک و چو خا و شال هم ساختند و بافتند، ولی مردم بی اطلاع دنبال مال فرنگ را آن قدر گرفتند تا آنها رواج گرفت و اینها از بین رفت. حالا هم این نکته که معروض افتاد دور نیست مطبوع بعضی نباشد.» (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۷)

در سال ۱۳۱۳ق با قتل ناصرالدین‌شاه و ورود مظفرالدین شاه به تهران و جلوس به تخت شاهی برای مخبرالدوله و فرزندانش فرصت بهتری برای حضور در عرصه‌های سیاسی و اداری فراهم گردید و از همان بدو ورود شاه جدید به تهران - مخبرالدوله-بوسیله تلگراف خبر جلوس وی را به تمام نقاط ممکن انتشار داد. (افضل الملک، ۱۳۶۲: ۵) مظفرالدین شاه از همان ابتدا تمایل خود را به مخبرالدوله و خانواده‌اش نشان داد و قطعاً

رابطه خویشاوندی آنها و داماد شاه بودن صنیع‌الدوله در این راستا میسر و مؤثر بوده است و در راه تهران در قزوین صنیع‌الدوله از وی استقبال نمود. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۶؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹۷؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ص ۱۵۰)

با جلوس شاه جدید امین‌السلطان در منصب صدرات باقی ماند اما عده‌ای با این امر مخالف و خواستار عزل وی گشتند و از طرق مختلف به شاه فشار می‌آوردند. شاه در این باره از مخبرالدوله مشورت می‌خواست. اما وی همواره از اظهار نظر امتناع نموده و دخالت نمی‌کرد. عبدالحسین میرزا فرمانفرما و حکیم‌الملک که مخالفان را رهبری می‌کردند سعی داشتند تا مخبرالدوله را وادار به دادن نظر مثبت به شاه کنند. اما وی از این مهم امتناع می‌کرد. چرا که میان خانواده وی و اتابک دوستی خاصی برقرار بود^۱ و علاوه بر آن سعی داشت که موضع میانه‌ای را اتخاذ نماید. (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹-۹۸؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱-۱۵۰)

بعد از بی‌توجهی‌های مخبرالدوله شاه سرانجام پنهانی و از طریق دخترش احترام‌السلطنه به دامادش صنیع‌الدوله پیام می‌دهد که چرا پدرت کنار کشیده «... در زمان شاه شهید هم همین قسم رفتار کرده‌اید چرا جانب ما را رها کرده و جانب او را گرفته‌اید» و مخبرالدوله هم جواب می‌دهد که نظر من نظر شاه است هر آنچه می‌دانند انجام دهند. (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹۹) شاه هم پس از آن حکم به برکناری امین‌السلطان می‌دهد و وزارت داخله را هم به مخبرالدوله می‌دهد و ریاست کابینه را در نبود صدارت به او سپرد و از وی خواست که شخصاً کابینه را اداره کند و وزارت خارجه به میرزا محسن خان مشیرالدوله و جنگ به عبدالحسین میرزا فرمانفرما و وزارت لشکر به میرزا نصراله خان مشیرالملک سپرده گشت. مخبرالدوله در عزل و نصب‌ها مختار بود - البته به غیر از وزارت خارجه که در آن مورد فقط مقام صدراعظم می‌توانست اقدام

^۱ در سال ۱۳۲۱ق که امین‌السلطان به خاطر اخذ وام‌ها جوی علیه وی در کشور به پا شد و با فشارهای مختلف مجبور به کناره‌گیری شد و وی به قصد سفر به مکه به مدت سه سال ایران را ترک کرد از جمله کسانی که در مراسم بدرقه وی در مهرآباد حضور داشتند فرزندان مخبرالدوله از جمله صنیع‌الدوله بودند و این خود نزدیکی آنها را نشان می‌دهد که این امر در قضیه ترور اتابک در دوره مشروطه خود را نشان داد که استعفای صنیع‌الدوله را در پی داشت (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۸: ۵)

کند- و به نقل مخبرالسلطنه با فرزندش صنیع‌الدوله مشورت می نمود. مخبرالدوله علاوه بر وزارت داخله وزارت ضرابخانه و امور مسکوکات را نیز به عهده داشت که تصدی آن را به فرزندش صنیع‌الدوله سپرد. نیابت وزارت تلگراف که از قبل در دست دیگر فرزندش مخبرالملک (حسینقلی خان مخبرالدوله دوم آینده) بود همچنان در دست وی ماند.^۱ (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۲۱؛ سپهر، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۰۴؛ امین الدوله، ۱۳۷۰: ۲۱۷؛ حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۴۹۳)

افضل الملک دوره کوتاه مدت تصدی مخبرالدوله در وزارت داخله را می ستاید: «جناب مخبرالدوله وزیر داخله به کارها رسیدگی می کرد کسی به اشتباه کاری نمی توانست در آن دستگاه بگذراند، اهل رشوت نبود، اخاذی نداشت که در یک عملی اهمال ورزد و احقاق حق نکند، هر کاری که متعلق به هر اداره‌ای بود تا وزیر آن اداره صحت آن عمل را نمی‌نوشت او فرمان یا برات را مهر نمی کرد...» (افضل الملک، ۱۳۶۲: ۵۰) در آن دوره در وضعیت ضرب سکه خللی به وجود آمد اما مخبرالدوله در این قضیه هم درایت و نفوذ ناپذیری خود را نشان داد.

در اواخر شوال ۱۳۱۴ ق مخبرالدوله از مقام خود استعفاء نمود. علت عمده این استعفا تنشی بود که با عبدالحسین میرزای فرمانفرما پیدا نمود. وی در طول مدت چهار ماه تصدی مخبرالدوله که وزارت جنگ و امور لشکری را به عهده داشت. خود سرانه عمل می کرد و در کارهای مخبرالدوله دخالت می‌نمود و مخبرالدوله به مراتب نزد شاه از وی شکایت می کرد. اما فرمانفرما در بین دولت و رجال دولتی نفوذی فراوان داشت. به همراه استعفای مخبرالدوله چندی بعد صنیع‌الدوله هم از وزارت خزانه کناره گرفت. حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۴۹۳؛ سپهر، ۱۳۶۸: ج ۱، ۷-۱۲۶؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۱۴؛ نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۲۰۳)

با استعفای مخبرالدوله شاه قطعاً زمینه را برای یک صدراعظم لازم می دانست. صدراعظمی که سیاست مدار باشد. کسانی چون فرمانفرما و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله هم در پی صدارت بودند. شاه حتی به مخبرالدوله پیشنهاد صدارت می دهد

^۱ مخبرالدوله با حمایت خویش برادرش جعفر قلی خان نیرالملک را به وزارت علوم رسانید. (سپهر، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

اما وی امتناع می‌کند. ولی در باطن معایب فرمانفرما را در نزد شاه بر می‌شمرد و اگر شاه حسن نییتی هم نسبت به فرمانفرما داشته وی نظر او را بر می‌گرداند و نهایتاً شاه متوجه علی‌خان امین‌الدوله می‌شود و از وی که در این زمان پیشکاری آذربایجان را به عهده داشت خواست تا به تهران بیاید و بدین گونه در ۱۴ شوال ۱۳۱۴ ق امین‌الدوله وارد تهران گردید و در سوم ذی‌القعدة ۱۳۱۴ ق حکم صدارت را به دست گرفت. (افضل الملک، ۱۳۶۲ : ۵۵؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴-۱۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۶) مخبرالدوله چندی پس از کناره‌گیری وفات یافت اما پس وی فرزندانیش نیز به دلیل درک چارچوب سیاسی واپسگرایی قاجار بندرت مناصب سیاسی را می‌پذیرفتند از جمله صنایع‌الدوله که تمام تلاش خود را در زمینه رونق حیات فرهنگی قاجار و نوسازی صنایع ایران همچون دوره ناصری متمرکز نمود.

مخبرالدوله در دوره خود جزو طبقه اعیان و توانمند به شمار می‌آمد و املاک قابل ملاحظه‌ای داشته است. منزل وی در اوایل ورود به تهران در چاله میدان قرار داشت. مخبرالسلطنه می‌گوید که: «شش سال داشته که پدرش آن منزل را ترک کرده و به تشویق یحیی‌خان آجودان باغ ملک الکتاب رشتی را خرید روبروی باغ الله‌قلی‌خان که حال بانک ملی است و به سفارت آلمان فروخته شد، عمارتی در زاویه روبروی بانک ملی داشت و دوازده هزار ذرع در شش هزار تومان به اقساط خریداری شده نصف آن را پدرش برداشته و نصف دیگر را نیرالملک و قطعه‌ای هم به محمد حسین خان ادیب‌الدوله ناظم دارالفنون دادند. باغ و عمارت نیرالملک حالا سفارت عثمانی است که ترکیه شده است». (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۲) عمارت و باغ مخبرالدوله که در میان خانه‌های منطقه خود متمایز بوده در دوره ناصری اهمیت خاصی داشته است. گاهی اوقات جهت استراحت و تفریح شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱، ۵۸۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: صفحات مختلف) این باغ احتمالاً باغ استاد شیر جعفر است که در ۱۳۹۰ ق وی پس از مراجعت از برلن در شمال لاله زار خریداری و از عمارت ملک الکتاب بدانجا نقل مکان کرد. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۳۸) روزنامه دولت علیه از چهار باب عمارتی خبر می‌دهد که در محله چال میدان واقع بوده و فروشنده آنها

مخبرالدوله است و قطعاً این همان منزل قبلی اوست. (روزنامه دولت علیه ایران، پنج شنبه ۷ شوال ۱۲۸۵ ق، ۱۱۲۹)

مخبرالدوله و توسعه تلگراف

در قرن نوزدهم محوریت و چارچوب سیاست خارجی انگلستان در آسیا بر پایه منافع استعماریش در هند قرار داشت. تمام تلاش انگلستان در بهره‌دار کردن این منطقه استعماری و کنترل آن قرار گرفت. در نیمه دوم قرن نوزدهم قدرت‌های استعماری از جمله روس و انگلیس با فراگیر شدن و گسترش بکارگیری تلگراف، توسعه آن پدیده جدید ارتباطی را جزء رویه خویش در راستای منافع استعماری خویش قرار دادند. انگلستان نیز در جهت کنترل بهتر هند و دیگر منافع و جایگاه‌های استعماریش در آسیا در اوایل دهه ۱۲۷۰ ق گسترش تلگراف و اتصال آن را به هند در ایران آغاز نمود. در ناصرالدین شاه هم علاقه وافری جهت گسترش آن پدیده جدید در ایران پدید آمد و در ۱۲۷۲ ق تأسیسات تلگراف به علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر علوم سپرده شد. (بنگرید محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۲۸-۱۹۴) اولین سیم تلگراف در سال ۱۲۷۴ ق توسط مسیو کریشش سیم از لاله زار تا قصر سلطنتی کشیده شد (بزرگ امید، ۱۳۳۵: ۱۷) به درخواست ناصرالدین شاه علی قلی خان هدایت نیز در سال ۱۲۷۵ ق وارد عرصه تلگراف گردید تا به روند گسترش خطوط تلگراف در ایران کمک کند. (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳-۶۲؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۹۶) وی در ۱۲۷۶ مامور گشت تا علی قلی میرزای اعتضادالسلطنه را در کار کشیدن خط تلگراف تهران - سلطانیه یاری نماید و در ادامه تا تبریز کشیده شود علی قلی خان عمدتاً ریاست مأمورین را به عهده داشت و تلگراف را به سلطانیه رسانید و در آنجا با همراهی فوکتی^۱ ایتالیایی تا زنجان رسانید. (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳-۶۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۰۸۲؛ بزرگ امید، ۱۳۳۵: ۱۷)

مخبرالدوله در سال ۱۲۷۶ ق تصدی کتابخانه دارالفنون را به برادرش جعفرقلی خان سپرد تا تمام تمرکزش بر امور مربوط به توسعه تلگراف قرار گیرد. (اعتمادالسلطنه،

^۱ معلم فیزیک و داروسازی دارالفنون و به طور کلی طبیعیات که مترجمش میرزا رضای کاشانی بود.

۱۳۶۶: ج ۲، ۱۲۳۹) در همین سال خط تلگراف از تبریز آغاز و به میانه و در ۱۱ محرم ۱۲۷۷ ق به سلطانیه رسید و خط اتصال تهران-تبریز برقرار گردید (مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۸۶؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳-۶۲) و به همین مناسبت به گزارش روزنامه‌های شرف و دولت علیه ایران به منصب سرهنگی اول تلگراف خانه و نیابت دوم وزارت علوم و رئیس کل تلگراف خانه های ایران نائل آمد و مفتخر به دریافت نشان و حمایل سرهنگی و ترمه کشمیری گردید. (روزنامه شرف، نمره هفتم، رجب ۱۳۰۰؛ روزنامه دولت علیه ایران، ۲۶ رجب ۱۲۷۷: ج ۱، ۴۸۳) در سال ۱۲۷۹ ق مأموریت رساندن تلگراف به گیلان را به عهده گرفت و بیست روز پس از آن که این امر را به ثمر رسانید به رتبه سرتیپی سوم دست یافت. (روزنامه دولت علیه ایران، ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۷۹ ق: ج ۱، ۴۷۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۵)

علی قلی خان در ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۷۹ ق/۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ م به همراه میرزا سعید خان موتمن‌الملک وزیر خارجه و فرخ خان امین‌الدوله یکی از امضاء کنندگان قراردادی بود که با ایستویک نماینده انگلستان بسته شد و طی آن ایران انجام عملیات اتصال خط تلگراف خانقین به تهران و تهران به بوشهر را به عهده گرفت و اعتضادالسلطنه برای انجام بهتر این طرح تلگراف را به شش قسمت تقسیم کرد و مقرر گشت لوازم این خط تلگراف از انگلیسی‌ها خریداری شده و به مدت دو سال اجرا گردد (محمود، ۱۳۷۸: ج ۲، ۸۳-۷۵۲؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۹۹؛ نوائی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۷۰۷) و در ۱۲۸۲ ق به سرتیپی اول و نشان و حمایل آن مفتخر گردید (روزنامه شرف، رجب ۱۳۰۰، نمره هفتم) و در سال ۱۲۸۴ ق چون در نظم امور تلگرافخانه خدمات وی مورد قبول شاه قرار گرفت یک شمشیر مرصع به وی اهدا گشت (روزنامه دولت علیه ایران، پنج شنبه ۲۵ شوال ۱۲۸۴ ق) و در سال ۱۲۸۶ ق بعد از لیاقت ها و توانایی های که از خود نشان داد به در خواست اعتضادالسلطنه لقب مخبرالدوله از جانب شاه به وی اهداء گردید. (روزنامه شرف، رجب ۱۳۰۰ ق، نمره هفتم؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳-۶۲؛ روزنامه دولت علیه ایران، پنج شنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۸۶ ق، ۱۱۶۲) روزنامه دولت علیه ایران دو ماه بعد از اهدای لقب مخبرالدوله به علیقلی خان درباره مراحل پیشرفت تلگراف می نویسد: «مخبر الدوله مراقبت کامل دارد که بزودی مرکبی از بابت سیم وچوب عیب و نقص دارد

اصلاح داده و به مکاتبه و گفتگو درآمد و تلگراف استرabad را که امر و مقرر شده بود از راه شاهرود و بسطام هستند که از آنجا به استرabad برسانند.» (روزنامه دولت علیه ایران، پنج شنبه ۱۲ جمادالثانی ۱۲۸۶ق: ۱۱۶۷)

در سال ۱۲۸۶ق/۱۸۶۷م که شاه عازم سفر عتبات بود اعتضادالسلطنه هم وی را همراهی می‌نمود و بدین خاطر اعتضادالسلطنه کلیه امورات را به دست مخبرالدوله داد و جعفر قلی خان را هم در ریاست دارالفنون گذاشت. (پیشین، پنج شنبه دوم ذی القعدة ۱۲۸۶ق: ۱۲۰۲)

مخبرالسلطنه درباره عملکرد پدرش در تلگراف می‌نویسد که در سال ۱۲۹۱ق تلگراف خانه روس و انگلیس مدعی طلب چهل و هفت هزار تومانی شدند. شاه حکم کرد که مستوفی‌الممالک به قضایا رسیدگی کند. بعد از رسیدگی معلوم شد که بیست و سه هزار تومان به عهده دولت است و بقیه به عهده اعتضادالسلطنه و مخبرالدوله افتاد که قرار شد شاهزاده بپردازد. (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳-۶۲) در همین سال مسئولیت کلیه امور تلگرافخانه بدون واسطه به مخبرالدوله سپرده شد و این خود نشان از ترقی جایگاه تلگراف در ایران دارد. که در مدت زمان نه چندان طولانی رخ داد و اعتمادالسلطنه متن حکم شاه را در مرات البلدان آورده است:

«مخبرالدوله امر تلگراف امروز، در داخله ایران مر جعیت کلیه دارد و غالب مخابرات دولتی و مخفیات با این حال امر مزبور قابل خیلی ملاحظه و محل اهمیت و دقت کامل است محض رعایت جلالت و اهمیت این کار، از این تاریخ اداره تلگرافی دولت علیه را به مراقبت نفس نفیس و شخص خودمان گرفته و از امر مختص دایر سلطنت قرار دادیم و جهاً من الوجوه احدی مداخله به جزء کل آن نکرده آن چاکر از طرف قرین اشرف ما مستقلاً مشغول ترتیب و انتظام این امر باشد و آن طوری که مقصود خاطر ماست شرایط انتظام این امر خطیر را حفظ کند رجب ۱۲۹۱ق.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۷۸۳)

تا سال ۱۲۹۰ق/۱۲۵۲ش، پست و تلگراف ضمیمه وزارت علوم و تحت تصدی اعتضادالسلطنه قرار داشت. از این سال تشکیلات پست و تلگراف از وزارت علوم جدا و

مستقل شد و ناصرالدین شاه علیقلی خان را به پاس خدمت‌هایی که کرده بود به وزیری پست و تلگراف انتخاب کرد و مخبرالدوله لقب داد. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۳)

در سال ۱۲۹۳ ق ناصرالدین شاه طی حکمی به مخبرالدوله وزارت تلگراف را که جدیداً ایجاد شده بود وی واگذار نمود و مقرر شد که مخبرالدوله بدهی‌های تلگرافخانه را به صورت اقساط پرداخت کند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۰۴؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۰۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۷۸۲) و برای مدتی تلگرافخانه در میان خانواده هدایت ماند. فرزند بزرگش حسینقلی خان (مخبرالدوله دوم) در دوره مشروطه وزارت تلگراف را به عهده داشت.

متن حکم شاه: «حکم وزارت تلگراف مخبرالدوله علی قلی خان سرتیپ اول که به دولتخواهی و صداقت امتحانات شایسته داده و به خدمت‌گزاری درجات بلند نموده این اوقات که در سبک‌وزاری دولت و از اعضای مجلس دارالشورای اعظم برقرار شد او را به لقب جنابی ملقب و به وزارت تلگراف دولت علیه مخاطب فرمودیم مقرر آن بود که عموم چاکران دولت روز افزون مقری الیه را به این سمت شتاخته درجه و مقام او را رعایت نمایند. ۱۵ صفر ۱۲۹۳». (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶: ج ۳، ۱۷۸۶)

در سال ۱۲۹۳ ق سیم‌کشی میان تهران و مشهد به اتمام رسید. مخبرالدوله برای خدمت‌کردن در وزارت پست و تلگراف و تعمیر کردن دستگاه‌های مخابرات، هوشمند - از اجزای کارآموده تلگرافخانه انگلیس - را استخدام نمود. شیندلر چند زبان می‌دانست و پس از ورود غالباً برای انجام دادن وظایف محول به خود میان شهرها سفر می‌کرد و در ضمن مسافرت نقشه‌هایی از خط سیر خود می‌کشید و فواصل شهرها را از یکدیگر می‌سنجید، اما مساحی و اندازه‌گیری دقیق نبود و با قدم‌اسب حساب می‌کرد. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۳)

مخبرالدوله در ادامه پی‌گیری کار تلگراف بعد از اتصال خط تلگراف خوزستان در سال ۱۲۹۵ ق حمایل سبز و نشان شیر و خورشید را دریافت نمود. (همان: ۱۸۱۹) و در سال ۱۲۹۸ ق با فوت علی قلی میرزا اعتضادالسلطنه وزارت علوم و اداره مدرسه دارالفنون و

مریضخانه دولتی به مخبرالدوله سپرده شد و برادرش جعفر قلی‌خان که دارای تحصیلات ریاضی و زبان فرانسه بود به ریاست دارالفنون رسید. (روزنامه شرف، رجب ۱۳۰۰، نمره هفتم؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۴۷)

همواره میان خانواده اعتضادالسلطنه و مخبرالدوله دوستی و قرابت خاصی وجود داشت این پیوند باعث شد که بعد از مرگ اعتضادالسلطنه مخبرالدوله بدهی‌های او را به گردن بگیرد و تربیت و مراقبت فرزندش محمد حسن میرزا را به عهده بگیرد از آن سال برای مدت‌ها سمت وزارت فرهنگ همچون وزارت تلگراف در خانواده وی ادامه یافت مخبرالسلطنه در این باره می‌گوید: «پدرم از هر دو طرف مورد اطمینان شاه بود».^۱ (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۵۹)

مخبرالدوله ساختمان وزارت تلگراف را در خیابان ناصریه مورد بازسازی و تعمیر قرار داد. (روزنامه شرف، سال ۱۳۰۰ ق، نمره هفتم؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۴۲۹) و در سال ۱۳۰۲ ق امتیاز نشستن در حضور شاه را بدست آورد اعتمادالسلطنه که میانه‌خوشی با خانواده مخبرالدوله ندارد این خبر را با حالت انتقادگونه‌ای گزارش می‌دهد (همان: ۶۰۴). در مجموع اقدامات علی قلی‌خان مخبرالدوله در زمینه توسعه تلگراف اساسی و تاثیرگذار بود و نه تنها باعث شد که وی به مخبرالدوله ملقب گردد بلکه وی را «پدر تلگراف ایران» نامیدند و منصب وزارت تلگراف و بعدها پست و تلگراف اختصاص به خانواده وی یابد و القاب با ریشه خبر - همچون مخبرالسلطنه، مخبرالملک، مخبرالسلطان و مخبرهمایون و... - به فرزندان و نوادگان وی تعلق گیرد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۸-۲۲۶)

ناصرالدین شاه که تمایل زیادی به گسترش معادن و بهره‌برداری از آنها داشت با دیدن کارنامه درخشان مخبرالدوله در زمینه تلگراف در سال ۱۲۹۹ ق وزارت معادن را هم در زیر مجموع مناصب وی قرار داد. (روزنامه شرف، ۱۳۰۰ ق، نمره هفتم) و در سال بعد

^۱ عین السلطنه در این باره می‌نویسد: «مخبرالدوله تا آخر عمرش احترام اولاد و کسان مرحوم اعتضادالسلطنه را نگاه می‌داشت و به آنها مقرری و مستمری می‌داد و به کوچکترین آنها احترامات فوق العاده می‌کرد که دیگران به بزرگترین آنها نمی‌کردند. هیچ کس را من ندیدم این طور پاس حقوق آقای عمر خودش را نگهدارد. هر توسلی، هر خواهشی والده مرحوم ما می‌کرد بدون درنگ اجابت می‌کرد...» (سالور، ۱۳۷۴: ج ۵، ۳۲۶۶).

معادن فیروزه و نمک خراسان را به مدت ۱۵ سال به اجاره برداشت که مبلغ آن سال اول نه هزار تومان و سالهای بعد هجده هزار تومان باشد و چند تن از دولت مردان و هوتم شیندلر انگلیسی آلمانی الاصل را به کار گرفت. (کرزن، ۱۳۵۰: ج ۱، ص ۳۵۶)

لرد کرزن در باره عملکرد وی می نویسد: «مخبرالدوله وزارت علوم و تلگراف و معادن را دارد و بواسطه کارهای تلگراف وی با حکومت هند و کمپانی هند و اروپا از وضع تأسیس خطوط تلگراف در ایران از ۲۵ سال پیش در تماس بوده او در معادن به دریافت نشان سی. آن. ای توفیق یافته و از تشکیل شرکت امتیاز معادن ایران با انگلیسی ها رابطه نزدیکی داشته است»، (همان: ۵۶۳)

در سال ۱۳۱۵ ق بعد از وفات مخبرالدوله دو مورخ عصر مظفری سپهر و افضل الملک بعد از درج خبر وفات مخبرالدوله شخصیت وی را ستوده و عملکرد وی را در حیطه تلگراف و توسعه آن مورد تحسین قرار داده‌اند. سپهر در یک جمله می گوید «اگر داوری در حقیقت ایجاد تلگراف در ایران از مخبرالدوله می باشد از این بابت حق بزرگی به دولت و ملت ایران دارد» (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۵) و افضل الملک می‌نویسد:

«...این وزیر از وزرای بزرگ محترم با سلوک و نسب و درستکار و خدمتکار بود. دوست داشتن اهل علم و احترام به آنها، تلگرافات جمیع علما و اهل فضل را تلگراف به ولایات، حکم مجانی داده بود که تحویل دار در تلگراف خانه پول مطالبه نمی کرد و سیرت نیکو از آن مرحوم دیده و شنیده شد. به سبب های بسیار پول برای بعضی از فقرا و ضعفا می فرستاد. خوش نداشت که او را به کرم و بذل و بخشش ستایش کنند. در بعضی از موارد گذشت پنج هزار تومان هم کرده است. سند و نوشته او در دارالخلافه های ایران و کارخانه های اروپا اعتبار وافر داشت. غالباً در محضر او از قلم و ادب و صنایع و هنر خارجه صحبت می شد» (افضل الملک، ۱۳۶۲: ۳۰۲).

مخبرالدوله و معارف

در سال ۱۲۶۷ ق امیرکبیر رضاقلی خان را جهت سفارت راهی خوارزم نمود علی قلی خان نیز پدر را در این سفر همراهی نمود و در تاریخ ۱۸ محرم ۱۲۶۸ ق به اتفاق پدر خود به تهران بازگشت. (بامداد، ۱۳۷۱: ج ۴، ۴۵۶) در همان سال دارالفنون افتتاح گردید و منصب ناظمی آن به رضاقلی خان سپرده شد (حسنی فسائی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۱۲۰) علی

قلی خان هم جزو صد نفر شاگردانی بود که توسط میرزا محمد علی خان وزیر امور خارجه از اولاد شاهزادگان و اعیان جهت تحصیل در دارالفنون در ۵ ربیع الثانی ۱۲۶۸ ق برگزیده شد وی پس از مدتی چند اشتغال به تحصیل به علت مشکلات و مشغولیت خانواده از تحصیل در دارالفنون کناره گرفت و در سال ۱۲۶۹ ق به ریاست کتابخانه دارالفنون تعیین گردید.

همانگونه که پیشتر آمد گرچه اهم فعالیت‌های خانواده هدایت در ابتدای کار در زمینه علمی و مدیریت دارالفنون تمرکز داشت و رضاقلی خان نیای دودمان هدایت با تاسیس دارالفنون ناظمی این نهاد علمی را به عهده گرفت اما رونق کار تلگراف در سالهای بعدی باعث شد تا مخبرالدوله در سال ۱۲۷۶ ق کار تصدی کتابخانه دارالفنون را به برادرش نیر الملک سپرده و غالب عملکردش را در مسیر توسعه تلگراف در ایران قرار دهد. وی با مرگ علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه- در شب عاشورای سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۲۶۰ ش وزارت علوم و تمامی اجزاء و زیر مجموعه آن -همراه با تلگراف و ریاست اداره معادن ایران - عهده‌دار گردید. در ضمن مفتخر به نشان اول شیر و خورشید و حمایل سبز گردید. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۴)

از جمله اقدامات برجسته مخبرالدوله در دوران وزارت علوم و ریاست دارالفنون انتشار روزنامه دانش در سال ۱۲۹۹ ق است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۱۷۷) علی قلی خان هدایت در ۱۲۹۹ ق روزنامه دانش را در چاپخانه سنگی دارالفنون منتشر کرد که نوبت انتشار آن ماهی دوبار و به صورت رایگان توزیع می‌گشت. نویسندگی و مدیریتش را شخصی به نام میرزا محمدخان کاظم که در دارالفنون شیمی تدریس می‌نمود عهده‌دار بود. این نشریه پس از ۱۴ شماره در ۱۳۰۰ ق تعطیل شد. عمر این نشریه ۶ ماه و ۱۶ روز و حاوی مقاله‌هایی در زمینه علوم، علوم طبیعی، تاریخ طبیعی و هوا، همچنین اخبار وزارت علوم و آگهی‌های متنوع دیگر بود. نشریه دانش نخستین دانشگاهی ایران است

که از آغاز انتشار آن تاکنون به رغم قدمت، از جنبه ظاهری و هنرهای مربوط به فن روزنامه نگاری در مقام والایی قرار دارد.^۱

رساله‌ای نیز از مسیو لومر فرانسوی درباره حسن موسیقی انتشار یافت (روزنامه دانش، نمره ۱۶، ۱۲ محرم ۱۳۰۰ ق) دکتر آلبر از طبای برجسته برلن جهت تدریس طبابت در مدرسه دارالفنون و معالجه در مریضخانه به کار گرفته شد (روزنامه دانش، نمره ۱۰، ۱۶ ذی الحجه ۱۲۹۹ ق) و دو فرانسوی گالزفسکی چشم پزشک و راتولد طبیب جهت طبابت و تدریس در دارالفنون استخدام شدند. (یغمائی، ج ۳۸، ش ۱ و ۲: ۶۴) دکتر راتولد به معرفی کالزوفسکی، که او نیز پزشک مشهور و خوشخوی و از تربیت یافتگان کالزوفسکی بود با حقوق سالانه دوهزار تومان استخدام کرد و به معلمی دارالفنون گماشت. راتولد مدت دو سال در دارالفنون تدریس کرد و پزشکانی دانشور و پرهیز پرورانید. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۶)

تشکیل مجلس حافظ الصحه -وابسته به دارالفنون- نیز از جمله اقدامات مخبرالدوله می باشد که در زمان وزارت وی صورت گرفت. (یغمائی، ج ۳۸، ش ۱ و ۲، ص ۶۴) این مجلس به منظور پیشگیری از بروز و جلوگیری از انتشار بیماریهای ساری مختلف، مثل وبا، طاعون، آبله و امثال آن به وجود آمد اعضای مجلس حافظالصحه ناظم و چندتن از معلمان برجسته دارالفنون و جمعی از پزشکان ایرانی و خارجی بودند. اولین جلسه این انجمن روز یکشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ ق با حضور مخبرالدوله در دارالفنون تشکیل یافت. اعضای مجلس حافظ الصحه در هر جلسه ضمن بررسی گزارشهایی را که راجع به بهداشت عمومی مردم از هر شهر می‌رسید پیشنهادهای خود را برای صدراعظم می فرستادند. از کارهای مفید این مجلس تهیه جزوه‌هایی در مواقع بروز بیماری در هر شهر جهت راهنمایی برای مبارزه با آن بیماری، چاپ و انتشار در آن شهر به شمار می‌آمد.

^۱ این روزنامه در ۱۴ شماره و در حدود شش ماه از ۲۳ رجب ۱۲۹۹ ق تا ۱۶ صفر ۱۳۰۰ ق در دارالفنون به چاپ می رسید. این روزنامه توسط مرحوم دکتر اسماعیل رضوانی در سال ۱۲۷۵ ش به چاپ رسید. روزنامه دانش به انضمام نشریه مدرسه مبارکه دارالفنون تبریز؛ با مقدمه دکتر محمد اسماعیل رضوانی و به کوشش سید فرید قاسمی، تهران، مرکز گسترش آموزش رسانه ها، چاپ اول ۱۳۷۴. (بنگرید: هاشمی، ۱۳۶۲: ۲، ۲۶۵؛ براون، ۱۳۳۵: ۳۸۰)

گاهی این جزوه‌ها را شاگردان رشته طب دارالفنون تالیف می‌نمودند. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۵-۶)

مخبرالدوله در سال ۱۳۰۱ ق مخبرالدوله جهت خرید کشتی به آلمان اعزام گشت و در این سفر که نقطه عطفی در شروع روابط ایران و آلمان به شمار می‌آید شاه از وی خواست تا اسباب و کتب لازم جهت دارالفنون را خریداری کند و دو معلم آلمانی به نامهای وت و فلمر در دارالفنون به کار گرفته شدند. (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۴) وی قبل از این مسافرت از ناصرالدین شاه در خواست مرخصی نمود شاه در جواب او به میرزا یوسف خان مستوفی الممالک نوشت:

«جناب آقا مخبرالدوله برای اصلاح مزاج و سرکشی به عمل کشتی استدعای مرخصی و رفتن به فرنگ کرده است. مرخصی او را به بعضی ملاحظات بی مناسبت نمی دانم. شما با او قرار بدهید اولاً مسافرت او بیش از سه ماه طول نکشد؛ ثانیاً در کارهای اینجا اطمینان بدهد؛ ثالثاً سفر خود را متضمن پاره‌ای نتایج قرار بدهد. برای مدرسه اگر از اسباب و لوازم منقصتی باشد، از قبیل اسباب جراحی و کتب و غیره، اکتیاع نماید و پس از انقضای سه ماه مراجعت نماید.» (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۵-۴۴)

شاه همراه مخبرالدوله دو نامه- یکی برای بیسمارک، صدراعظم آلمان و دیگری برای ولیعهد آن کشور- فرستاد^۱، و علی قلی خان چند روز پس از رسیدن به آلمان عریضه

^۱ نامه ناصرالدین شاه به ولیعهد آلمان بدین شرح بود:

«برادر عزیزم، در این اوقات که جناب علی قلی خان مخبرالدوله، وزیر علوم و معادن و تلگراف و مدارس ایران، به مملکت آلمان عزیمت دارد فرصت را غنیمت شمرده آن برادر را با این مراسله به خط خودم یادآوری می نمایم و از خداوند تعالی درخواست دارم که آن برادر را با خانواده سلطنت همیشه در حمایت خود محفوظ بدارد. هرگز ایام توقف خود را در برلن فراموش نمی کنم و همیشه مهربانیهای مخصوص آن برادر را از نظر محو نمی کنم و چقدر مایل هستم که یک بار دیگر آن برادر را ملاقات کنم. امیدوارم اظهاراتی که از طرف وزیر علوم به خدمت آن برادر می شود همه را از قول من دانسته نهایت توجه را در انجام مقاصد او به عمل آورند. به تاریخ ۸ ربیع الاول ۱۳۰۱ ق.»

و نامه ناصرالدین شاه به بیسمارک بدین شرح بود: «نواب مستطاب پرنس بیسمارک، مستشار دولت آلمان، در این اوقات که جناب علی قلی خان مخبرالدوله، وزیر علوم و معادن و تلگرافخانه ها و مدارس ایران، عازم مملکت است وقت را غنیمت شمرده به خط خودمان از جناب اشرف احوالپرسی می کنم و امیدوارم که به خواست خداوند تعالی وجود شما را همیشه برای رفاهیت و آسودگی دول و حفظ صلح برقرار بدارد. هیچ وقت توقف چند روزه خودمان را

ای: بدین شرح به دفتر مخصوص بیسمارک فرستاد و تقاضای باریابی کرد (یغمائی، ۱۳۷۵: ۲۵)

«به بیسمارک، اعلیحضرت پادشاه ایران بنده حقیر را مامور فرموده‌اند کاغذی از اعلیحضرت ایشان با بعضی پیغامات خدمت حضرت والا بیاورم. حال سه هفته است که این حقیر در برلین می باشم ولی به واسطه علت بدنی ممکن نبود که خدمت مرجوعه خود را به عمل بیاورم. در این روزها قدری بهبودی حاصل شده است که می توانم بیرون بروم، و از این بابت از حضرت والا درخواست می نمایم که در ایام هفته آینده باری به این بنده مرحمت فرمایی که ماموریت خود را به عمل بیاورم. بنابر میل پادشاه ایران از حضرت والا درخواست می نمایم که مطالب این کاغذ بنده را مخفی بدارند. در کمال عبودیت باقی می مانم. علی قلی خان»

و از ولیعهد بدین شرح درخواست باریابی کرد: «سوم مارس ۸۲، هتل دورم، حضرت والا، اعلیحضرت پادشاه ایران این بنده را مامور نموده اند که دستخط محرمانه از آن اعلیحضرت خدمت نواب والا برسانم. خواهش دارم که موقعی معین بفرمایید که آن ماموریت خود را انجام بدهم. پسر من که سالهاست در برلن زبان آلمانی تحصیل می کند به جای مترجم همراه بنده خواهد بود در کمال بندگی، علی قلی مخبرالدوله، وزیر علوم و معادن و تلگراف ایران»

باری، علی قلی خان مخبرالدوله چند ماه بعد از استعفایش سرانجام نزدیک ظهر روز جمعه ۱۵ صفر سال ۱۳۱۵ قمری در هفتاد سالگی درگذشت. و در تکیه پدرش رضاقلی خان^۱ باقی به خاک سپرده شد. (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۴۵) مهدی قلی خان مخبر

در برلن و محبتیهایی که از طرف اعلیحضرت امپراتور و ملت آلمان دیده شده فراموش نمی کنم. به واسطه جناب مخبرالدوله بعضی پیغامات دوستانه محرمانه به آن جناب اشرف زحمت داده ام. البته در عالم خیرخواهی که نسبت به دنیا دارید، خاصه با دولت ایران، آن پیغامات را اصفا خواهند کرد و جوابیهایی که می تواند انشاء الله اسباب خشنودی و اطمینان باشد به جناب وزیر علوم خواهند داد و باز خواهش دارم که جناب وزیر علوم را در خدمت حضرت ولیعهد دولت آلمان معرفی نمایند. به تاریخ هشتم ربیع الاول ۱۳۰۱، تهران ناصرالدین شاه» (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۹-۴۸)

^۱ تکیه مخصوص در محل فعلی مسجد هدایت در خیابان اسلامبول واقع است این اراضی کلاً متعلق به مخبرالدوله بوده و چهار راه بین استانبول و سعدی شمالی و جنوبی را چهار راه مخبرالدوله گویند.

السلطنه شرح مرگ پدرش را بدین گونه آورده است: «روز سیزدهم صفر قولنج کردند و روز جمعه پانزدهم صفر ۱۳۱۵ نزدیک ظهر به رحمت ایزدی پیوستند. یک دوساعت کانه آرام گرفته لباس پوشیدند و به عادت همیشه روی تشک نشستند. وقتی چشم گشودند به اطراف نظری انداختند. فرمودند: الحمدالله، الهی شکر. چیزی نگذشت حالشان منقلب شد. عمو نیرالملک و من در اتاق بودیم. هیچ کس را زحمت ندادیم. تشریفات نخواستیم. جنازه را از منزل به تکیه خودمان سر قبر رضاقلی خان، که نزدیک منزل است، بردیم. در جلوخان امین الدوله می گذشت، پیاده شد و مشایعت کرد... روز شنبه ختم در منزل گذارده شد.» (مخبرالسلطنه، ۱۳۵۵: ۱۰۴)

چهار پسر مخبرالدوله پس از مرگ وی در ماه ربیع الاول همان سال مورد تقدیر شاه قرار گرفتند و هدایایی به آنها اهدا گردید. پسر بزرگ وی حسینقلی خان که لقب مخبرالملک داشت و سالیان دراز از جانب پدر وزارت تلگراف را به عهده داشت به مخبرالدوله (دوم) ملقب و به جبه ترمه ای و شمه ای مرجع و مخلع گردید. پسر دوم وی مرتضی قلی خان صنیع الدوله به پالتوی ترمه شمه ای مرصع و مهدی قلی خان ملقب به خاقان به لقب مخبرالسلطنه و به سرداری تن پوش همایون مخلع گشت و به کوچکترین برادر - محمد قلی خان - لقب مخبرالملک اهداء گردید و برادر مخبرالدوله جعفر قلی خان نیرالملک وزیر علوم به جبه ای ترمه ای شمه ای مرصع گشت. (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۳۵؛ افضل الملک، ۱۳۶۲: ۱۹۲)

بعد از وفات مخبرالدوله لقب مخبر و وزارت تلگراف همچنان که آمد در حیطه خانواده وی و خاندان هدایت باقی ماند و فرزندان وی بویژه صنیع الدوله و مخبرالسلطنه با تجربی که از همراهی وی در مناصب سیاسی، علمی و فرهنگی کسب کرده بودند و درک نیازهای ملی و فضای سیاسی و ضعف آگاهی سیاسی در ایران توانستند در شکل گیری انقلاب مشروطه و بر پایی نظام پارلمانی در ایران نقش بسزا داشته و پایه گذار اصلاحاتی بزرگ از جمله در ایجاد شبکه سراسری راه آهن در دوره معاصر باشند. سپهر درباره آن خانواده مخبرالدوله می نویسد: «خانواده علی قلی خان مخبرالدوله در ایران به درستی معروف می باشند و تا امروز کسی از ایشان بد حسابی و خیانتی نشنیده و به احدی از ایشان نرسیده و پا از گلیم خود نمی گذارند و در حفظ مراتب انسانیت ذره ای

انحراف ندارند. صنایع‌الدوله در علوم و صنایع مختلف اول شخص مملکت است. مخبرالسلطنه در علوم و السنه خارجه و حکمت اول شخص مملکت است. در علوم و السنه خارجه و نحوی حکمت طبیعت و ریاضی با فرنگ برابر دارد. مخبرالملک نیز دریایی سر شمار از علوم خارجه می باشد و نیز دولت علیه واجب است که از وجود آنها قوائد کلی بردارد». (سپهر، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۶۸)

نتیجه گیری

خاندان هدایت از جمله خاندان ها و دودمانهایی هستند که باوجود اتصال به سلسله قاجار مشکلات و مصائب ایران را درک نموده و با استفاده جایگاه خود همواره سعی در اعتلای اجتماعی فرهنگی و علمی کشور داشتند علی قلی خان هدایت مخبرالدوله نیز هرچند در زمینه چارچوب و ساختار سیاسی قاجار مناصب و جایگاه چندانی را تجربه نمود اما تلاش‌هایش در زمینه فرهنگی و علمی مورد قبول جامعه هم عصرش گردید. با قرار گرفتن در تصدی تلگراف ایران نه تنها باعث گسترش و توسعه چشم گیر خطوط تلگراف گردید بلکه با افزایش دادن حجم کار تلگراف دربار را قانع نمود تا وزارتی مجزا در خصوص تلگراف اختصاص داده و با ملقب شدن به مخبرالدوله لقب مخبر را منحصر به خاندان خود نموده و تصدی وزارت تلگراف نیز تا پایان قاجار و اوایل پهلوی در حیطه دودمان وی قرارگیرد. در حیطه علمی هم همپای برادرش نیرالملک توانست در اداره دارالفنون و پیشرفت و ترجمه کتب تلاشی وافر بنماید از نقاط عطف عملکرد وی در زمان تصدی وزارت علوم اهتمام ورزیدن در راستای پیشرفت علم پزشکی در کشور است. در زمینه سیاسی نیز همانطور که پیشتر آمد تجربه چندانی را کسب نمود اما در جایگاه‌های مختلف برای پسرانش فرصت‌هایی را ایجاد نمود تا بتوانند مهارت‌ها و آگاهی‌های سیاسی لازم را کسب نمایند. چنانکه در مقاطع بعدی تاریخ معاصر ایران این تجارب اخذ شده توسط پسرانش تاثیر گذار و تعیین کننده بود و نه تنها توانستند در شکل گیری مشروطه سهمی بسزا داشته باشند حتی در دوره پهلوی اول هم حضوری متداوم داشته تا آنجا که مخبرالسلطنه توانست به مدت شش سال نخست وزیر باشد.

منابع

- آدمیت، فریدون، (۲۵۳۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول، تهران، پیام، جلد اول.
- آرین پور، یحیی، (۱۳۵۰)، از صبا تا نیما، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، دو جلد.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۵۰)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰)، الماثر و آلاثار چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه به کوشش ایرج افشار تعلیقات حسین محبوبی اردکانی (سه جلد)، تهران، اساطیر.
- _____ (۱۳۶۶)، مرآت البلدان با توضیحات و حواشی و فهارس بکوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث (جلد اول و دوم)، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- افضل الملک، میرزا غلام حسین خان، (۱۳۶۲)، افضل التواریخ به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) سیروس سعدوندیان، چاپ اول تهران، نشر تاریخ ایران.
- بامداد، مهدی، (۱۳۷۱)، شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (جلد ۳ و ۴)، چاپ چهارم، تهران، زوار.
- براون، ادوارد، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران؛ ترجمه مهری قزوینی، چاپ اول، تهران، کویر.
- _____ (۱۳۳۵)، تاریخ ادبیات و مطبوعات ایران در دوره مشروطه، چاپ اول، تهران، کانون معرفت.
- پژمان بختیاری، حسین، (۱۳۲۶)، تاریخ پست و تلگراف، بی جا، انتشارات علمی.
- جمالزاده، سید محمد علی، (۱۳۷۶)، گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، چاپ اول، تهران، مجموعه موقوفات ایرج افشار یزدی.

حسینی فسائی، حاج میرزا حسن، (۱۳۷۸)، فارسنامه ناصری تصحیح منصور رستگار فسائی (جلد دوم)، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.

خاطرات حاج سیاح، (۱۳۵۹) به کوشش حمید سیاح، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله، (۲۵۳۵) به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران، امیرکبیر.

خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، (۱۳۵۱)، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، حیات یحیی (جلد ۱ تا ۳)، چاپ ششم، تهران، انتشارات فردوس.

رائین، اسماعیل، (۱۳۵۷)، فراموش خانه و فراماسونری در ایران (جلد ۱ و ۳)، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

_____ (۲۵۳۵)، دریانوردی ایرانیان (جلد دوم)، تهران، جاویدان.

سالور، قهرمان میرزا عین السلطنه، (۱۳۷۴) روزنامه خاطرات عین السلطنه (مجلدات ۱ تا ۶)، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، چاپ اول تهران، اساطیر.

سپهر، عبدالحسین خان ملک المورخین، (۱۳۸۶)، مرات الوقایع مظفری (دو جلد)، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.

سحاب، ابوالقاسم، (۲۵۳۶)، فرهنگ خاور شناسان، چاپ دوم، تهران، سحاب.

سدید السلطنه، محمد علی خان، (۱۳۶۲)، سفرنامه سدید السلطنه، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران، چاپ اول، به نشر.

_____ (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط و عمان بحرین و قطر و روابط

آنها با ایران، با تصحیح و حاشیه و پیوستها از احمد اقتداری، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب.

سلیمانیان، کریم، (۱۳۷۹)، القاب رجال دوره قاجاریه، با مقدمه ایرج افشار، تهران، چاپ اول، نی.

شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک)، (۱۳۶۶)، منتخب التواریخ، چاپ اول، تهران، علمی، مهارت.

- عقیلی، عبدالله، (۱۳۷۷)، دارالضربهای ایران در دوره اسلامی، چاپ اول، تهران، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- قاسمی پویا، اقبال، (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه بانیان و پیشروان، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کاتوزیان تهرانی، محمد علی، (۱۳۷۹)، مشاهدات و تحلیل سیاسی اجتماعی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، با مقدمه‌ای از دکتر ناصر کاتوزیان، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاظم زاده، فیروز، (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- کربلایی، شیخ حسین، (۱۳۷۷)، تاریخ دخانیه تاریخ وقایع تحریم تنباکو، چاپ اول، به کوشش رسول جعفریان، قم، نشر الهادی.
- کرزن، ج ن، (۱۳۵۰)، ایران و قضیه ایران (دوجلد)، ترجمه وحید مازندرانی، چاپ اول، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- کدی، رنیک، (۲۵۳۶) تحریم تنباکو در ایران، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، چاپ اول، تهران، چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- مارتین، براد فورد جی، (۱۳۶۸)، تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان آزاد و علی امید، چاپ اول، تهران، پیک نشر و ترجمه.
- محبوبی اردکانی، حسین، (۱۳۷۶)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (جلد دوم)، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- محمود، محمود، (۱۳۷۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ (جلد دوم)، چاپ هفتم، تهران، اقبال.
- مخبرهمایون ابوالحسن بزرگ امید، (۲۵۳۵)، از ماست که بر ماست، بی جا، بی نا.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۷)، تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه یا شرح زندگانی من، چاپ چهارم، تهران، زوار، چاپ چهارم ۱۳۷۷.
- میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی)، (۱۳۶۲)، مکارم الآثار، در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، چاپ دوم، اصفهان، کمال.

- ناظم الاسلام کرمانی، (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان (جلد اول)، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ پنجم، تهران، نشر پیکان.
- نامه های ادوارد بروان به سید حسن تقی زاده، (۱۳۵۴)، به کوشش عباس زریاب و ایرج افشار، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- نامه های خصوصی سرسیل اسپرینگ رایس وزیرمختار انگلیس در دربار ایران، (۱۳۷۵)، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
- خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی (سه مجلد)، (۱۳۶۱)، بکوشش معصومه نظام مافی، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۷۵)، ایران وجهان (جلد دوم و سوم)، چاپ دوم، تهران، هما.
- هاشمی، صدر، (۱۳۶۲)، تاریخ جراید (جلد دوم)، چاپ اول، اصفهان، کمال.
- هاشمیان، احمد، (۱۳۷۹)، تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون، چاپ اول، تهران، موسسه کارتوگرافی و جغرافیایی سحاب.
- هدایت، مهدی قلی مخبرالسلطنه، (۱۳۶۳)، گزارش ایران قاجاریه و مشروطه، به اهتمام محمد علی صوتی، چاپ دوم، تهران، نقره.
- _____، (۱۳۵۵)، خاطرات و خطرات گوشه ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، چاپ اول، تهران، زوار.
- _____، (۱۳۶۸)، سفرنامه مکه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ اول، تهران، تیراژه.
- هروی خراسانی، محمد حسین ادیب، (۱۳۳۱)، تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، چاپ اول، مشهد، شرکت چاپخانه خراسان.
- یغمائی، اقبال، (۱۳۷۵)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- _____، «علی قلی خان مخبرالدوله دومین وزیر علوم»، آموزش و پرورش، ج ۳۸، ش ۱ و ۲، صص ۸-۶۲.

